

ستیز بر کرامت زن و تداوم بلا انقطاع مظالم



فعالان حقوق زن در سال ۱۹۸۱ میلادی روز بیست و پنجم نوامبر را روز جهانی مبارزه علیه خشونت در مقابل زنان پذیرفت و به تعقیب در سال ۲۰۰۰ میلادی سازمان ملل متحد در همسویی با این طرز تفکر روز مبارزه با خشونت علیه زنان را فرصت خوب و مساعد برای دولت ها و سازمانهای بین المللی و موسسه های غیر دولتی برای روشنگری دانستند تا ازان برای آگهی دهی عمومی و آموزشهای لازم استفاده شود.

با دید این روحیه و ضرورت - افغانستان نیز با اضافه قوانین نافذ قبلی در روشنی هدایت مواد « بیست و چهار و پنجاه و چهارم قانون اساسی » قانون « منع خشونت علیه زن » را طور خاص در راستای جلوگیری از خشونت و ستیز علیه زنان، حفظ کرامت انسانی و سلامت خانوادگی زنان وضع و نافذ و طرف استفاده قرار داد که وجود و نفاذ آن عمل پسندیده و بجا دانسته شد.

منهم درین کوتاه نوشته میخوام به مناسبت مطالب متذکره و احترام به روز مبارزه علیه خشونت یادی از گذشته های دور تاریخ در راستای مظالم اعمال شده، بر سر نوشت مظلومانه زنان و تداوم و تجدید بسا از مظالم و کردار آن دوره سیاه درین عصر و دنیای جدید بویژه در جغرافیای فعلی میهنم ذکر و حدیثی داشته باشم و اعمال خلاف کرامت انسانی را در پهنای نظام اجتماعی کنونی علیه قشر زن طور بسیار مؤجز یاد آوری و ذکر مختصری از جایگاه، زندگی رقت آور و روزگار غم آلود زنان کشور خود در مقایسه به موقف و منزلت زنان دیگر در دنیا و عصر کنونی توأم با آرامش و راحت آنها یاد نمایم:

ببینید: خشونت به مفهوم عام آن اگر جسمانی است و یا روحانی و یا هر نوع شکنجه ای که به جسم و روح، شخصیت، کرامت، مال و دارایی و سایر اعمالیکه قانون تصریح می نماید اجرا گردد و مسئولیت بار آرد خشونت خوانده می شود و خشونت با انواع گوناگون می تواند حادثه خلق کند و به طرز و طرق مختلف اجرا شود و ایجاد و عمل خشونت مُسَلَمَن در فضای خانواده درد آور و رنج دهنده است و ارتکاب خشونت با انواع خویش مسئولیت های مادی و کیفری در قبال دارد و مستوجب مجازات قانونی پنداشته می شود.

پیشینه تلخ و زشت دوران بربریت و جاهلیت و مظالم غیر انسانی بر جنس زن این موجود ملکوتی لکه سیاه و پاک ناشدنی در دل و دامن تاریخ باقی و از یاد رفتنی نیست؛ و تاریخ هیچگاهی وقایع و رویدادهای نیک و بد، بویژه اعمالیکه در سر نوشت جامعه بشری ارتباط می گیرد از یاد نمی برد و یاد و حدیث آن زمان برای انسان ها و زنان عصر نوین تعجب بر انگیز بوده و درک مظالم بیرحمانه آن زمان در مقایسه با شیوه زندگی عصر تکنالوژی کنونی بی باور خواهد بود.

شنیده و خوانده ایم که در عهد و عصر کهن؛ در آن زمان و دوره تاریک بر مبنای عقیده های جاهلیت تولد جنس دختر در خانواده را ننگ و آن را اضمحلال آبرویی فامیل و خانواده شمرده و حقارت غیر منتظره بر تبار خویش تلقی میکردند و این اطفال معصوم را با فریاد کودکانه و گریه های داد خواهانه شان زنده به گور می نمودند و آن را نشان غیرت تلقی می کردند. آیا میتوان آن ایام و روزگار را از یاد برد که رُود های آدمخوار آب و دریا در زمان آن تاریک اندیشی ها با بیصبری چشم بر راه دختر جوان و عروسی قشنگ و زیبایی میبود که توسط مثنی از جاهلان و احمقان سنگ پرست به عنوان تحفه و نذر در ایزای از دیاد آب دران امواج هولناک و سهمگین پرتاپ می شد و دریا با ولع تمام آن را می بلعید و عاملین عمل با خوشحالی به اندیشه از دیاد آب بودند، چه بیرحمانه عملی و چه سهمناک لحظه ای که آن سیاه روز دختر با صورت زیبا و قد و قامت رسا که توسط مشاطه گری آراسته شده بود چون گوسفندی نذر سال می گشت.

وضع بدین منوال روبه وحشت بود که دین اسلام با ورود خویش به این دنیای ظلمانی پایان داد و کار بنیادی در جهت از بین بردن ظلم و مظلوم انسانی انجام و دنیای دیگری با حفظ کرامت آدم و انسان ایجاد نمود.

اندیشه درست و وجدان پاک حکم می کند که هر تحول و دست آورد عظیم و بزرگی که به نفع بشریت در مقاطع مختلف تاریخ نظر به وضع و شرایط زمان بوجود آید متناسب با کمیت و کیفیت آن کرده و عمل حرمت گذاری و ازان منحیث تجربه آزموده و کار ستوده استقبال شود و اساس و ملاک عمل قرار گیرد و این شیوه در هر جامعه بویژه جامعه منحصر به جغرافیای وطن ما در راه رسیدن به آرمانهای والا و خواسته های مشروع و سعادت آور قشر زن سرلوحه برای احقاق حق و مبارزات داد خواهانه قرار گیرد و در عمل پیاده شود. واقعیت دنیای کنونی نشان می دهد که نیمه از پیکر جوامع بشریت را زن تشکیل می دهد که بر مبنای همین کمیت و کیفیت معنوی و کرامت انسانی میتوان برای تعیین جایگاه زن در جامعه بشری عادلانه نگاه و ارزش داد و جدول و آمار مساوی بوجود آنها درست و ارج گذاشت.

مستند و مدلل بر اصل و حکمت قبول شده که زن در ایجاد خانواده و منطق معاشرت زنا شوهری حافظ نسل بشر و مانع انقراض آن در کره زمین و جهان هستی است و امتیاز و شرافت مادر بودن، خواهر بودن و همسر بودن را دارند مرجع حرمت و احترام می باشند. بلی: بیجا نیست تا با توجه به متن ارائه شده و هسته بحث ماز حال و سرنوشت زن یعنی این مادران و خواهران ستمکش و زجر دیده میهن خود آگاه شویم و منع و محو خشونت را از آدرس آنها جویا شویم؟

زمانیکه این دنیای مجهز به تکنالوژی و عصر تعجب آور دوران کمپیوتر در نصب العین و دید عبرت آوری ما قرار می گیرد و زندگی پُر رونق انسان های ممالک رسیده به این نعمات مادی و تکنالوژی را می بینیم وجدان و جوهر ترحم، ما را به سرزمین عزا دار وطن می برد که در کنار بسا از اعمال و حشیانه و قساوتیکه دران ظلمت کده بالای قشر زن و اولاد آن سرزمین اجرا و یا واقع می شود چه نوع روزگاری را سپری و به چه مشقتی زندگی می کنند و در بحبوحه این سیاه روزی طور نمادین چگونه بر حرمت زن تأکید و از جایگاه بلند آنها یاد و آوری می گردد ولی هیچگاهی از بیرحمی های بشری و انسانی، گشت و کشتار، شکنجه های روحی و جسمی، هتک حرمت، به تنگنا قرار دادن زنان بیوه و استفاد های

نامشروع درحالت مضیقه و تعسر، عدم وجود کاروکار یابی، گرسنگی و بی نانی، عدم مساعدتهای لازم در وقت ضرورت و غیره و غیره ... سخنی بمیان نمی آید. و چاره و علاجی در زمینه سنجیده نمیشود.

از آنجاییکه نویسنده عقیده دارد: مدلل برواجبات وجدانی و حکم انصاف انسانی سعی و تلاش هر نویسنده بایست در جهت رعایت حق و حقیقت در پیروی از جهات مثبت مبتنی بر واقعیت و از اعمال منفی خلاف قانون با کم و کیفیت آن موافق به آنچه رخ داده است استوار باشد. اغماض از هر کدام آن نقصان بر انصاف خواهد بود.

بگونه مثال: آیا میتوانیم خدمات بشردوستانه عده از انسانهای با احساس و خدمت گذاران آگاه و راستین را که در راه آزادی زنان مظلوم از قید اسارت رزمیده و درین راه مُمد و مُفید قرار گرفته اند فراموش کنیم و یا خدمات صادقانه آنها را در راه تعمیم خواست و احقاق حقوق زن از یاد ببریم، یا نمیتوانیم منکر آن باشیم که ایشان باکارو پیکار پیگیر اساس شایسته و تهادب محکم بر گسترش احیای حقوق زنها گذاشته و الگویی خوبی برای داد خواهی و مبارزات نسل های آینده گردیده اند و رسالت انسانی و وجدانی خود ها را بطور شایسته انجام داده اند.

تلاش های فرهنگی هر حقیقت نگر درعالم روشنگری بایست به معنی و مفهوم انکار مطلق از کارکرد های گذشته و حال و یا انکار از واقعیت های عینی فعلی در جامعه نباشد، و خوب عمل از ما می طلبد که در پرنسیپ با دید حقیقت و واقعیت جانب عدالت خواهی و قانون مداری را رعایت و خود عدالت پسند باشیم و از هدایت وجدان سرپیچی نکنیم. بهر صورت: با رعایت آنچه گفته آمدیم با یک نتیجه گیری مؤجز مطالب را چنین جمع بندی و اینطور خلاصه می سازیم:

محور بحث کنونی ما به منع خشونت علیه زن اختصاص دارد که منهدم بر همین محور سخن و حدیثی عنوان کردم و آنچه ذهنم یاری رساند نوشتم ولی در نهایت برداشت و نتیجه گیری نمودم که مستند بر محتوای قانون «منع خشونت علیه زن» و صراحت مطالب تقدیم شده، درحله اول اهداف این پروسه مشخص و آنگاه راه توصل به اهداف و در نهایت طُرق جلوگیری از خشونت علیه زن معین گردد؟ پس لازم است بدانیم که اهداف کدام است؟

اهداف مورد نظر از دیدگاه قانون چنین تصریح میشود:

(قانون منع خشونت علیه زن) هدایت می دهد:

اهداف این قانون عبارت اند از:

- ۱ - تأمین حقوق شرعی و قانونی و حفظ کرامت انسانی زن.
- ۲ - حفظ سلامت خانواده و مبارزه علیه رسوم، عرف و عادات مغایر احکام دین مقدس اسلام مُسبب خشونت علیه زن.
- ۳ - حمایت مجنی علیهای خشونت (زن متضرر) یا معروض به خشونت.
- ۴ - جلوگیری از خشونت علیه زن.
- ۵ - تأمین آگاهی و آموزش عامه در مورد خشونت علیه زن.
- ۶ - تعقیب عدلی مرتکب جرم خشونت علیه زن.

بر باور من نتیجه این است که: فقط مکانیزم اجرایی شدن سالم احکام قانون (منع خشونت علیه زن) مطابق شمارش بالا و قوانین مرتبط به موضوع و بطور عام حاکمیت قانون می

تواند راه توسل به اهداف یاد شده و وسیله برای جلوگیری از خشونت علیه زن گردد. با تقدیم حرمت .